

## ● آن همیشه سبز

● گل علی بابایی ●



دلم گفت باید که همت کنی  
ز «همت» برایم حکایت کنی  
ز «همت» که تا با خدا عهد بست  
همه عهدهای دگر را شکست  
ز «همت» که در آسمان خانه داشت  
حریمی پر از بال پروانه داشت  
ز «همت» که آوازه اش ماندنی است  
هماره سفرنامه اش خواندنی است<sup>۱</sup>

بهزاد بهزادپور؛ نویسنده و هنرمند توانا، در مقدمه‌ی فیلم‌نامه‌ی بلند خودش درخصوص حاج احمد متوسلین، جمله‌ای دارد که دقیقاً شرح حال منِ درمانده هم هست. وی در سرآغاز آن مقدمه، نوشته است:

«وقتی خواستم او [متوسلین] را بنویسم، برای نگاه کردنش کلاه از سرم افتاد، از بس که رفیع و باشکوه بود...»

باور کنید، این کل واقعیتی است که من هم می‌خواهم در مقدمه‌ی این سرگذشت‌نامه، به آن اعتراف کنم. همین و بس.

از تمامی کسانی که در جمع‌آوری اطلاعات، تدوین و انتشار سرگذشت‌نامه‌ی شهید همت کمک حال مؤلف بودند، سپاسگزارم. به خصوص برادرانِ بزرگوار، همسر صبور و دو یادگار عزیز آن شهید والامقام.

تشکر ویژه دارم از دوست نویسنده و همراه همیشگی‌ام؛ حسین بهزاد که هر چه از نقش ایشان در به ثمر رسیدن هر کدام از مجلدات مجموعه‌ی بیست و هفت در ۲۷ بگویم، کم گفتم. اجر همگی با خدای شهیدان.

اول بهمن ۱۳۹۱. تهران

۱. شعر از پرویز بیگی حبیب‌آبادی، کتاب آن همیشه سبز.